

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که بحث به اینجا رسید که آیا در فقه و اصول و به طور کلی در شریعت چیزی به نام حجیت تخییری داریم یا نه؟ مرحوم خوئی (ره) ادعا کرده‌اند که حجیت تخییری يك امر غیر معقول است و ثبوتاً امکان ندارد.

ایشان فرموده‌اند چهار معنا برای حجیت تخییری تصویر می‌شود، که از میان این چهار معنا، سه معنای ثبوتاً امکان ندارد و معنای چهارم هم اگرچه ثبوتاً امکان دارد، اما اثباتاً امکان ندارد، که دو معنا را در بحث گذشته گفتیم.

معنای سوم حجیت تخییری

معنای سوم این است که بگوییم: حجیت تخییری، به حجیت تعیینیه بر می‌گردد و هر کدام مشروط به عدم اخذ به حجت دیگر است، یعنی بگوییم: حجیت تخییری معنایش این است که شارع دو خبر یا دو فتوا یا دو دلیل را، به نحو تخییری حجت قرار می‌دهد، یعنی حجیت هر کدام مشروط به عدم اخذ به دلیل دیگر است.

مثل این که شارع بفرماید: اگر این دلیل را اخذ نکردی، این دلیل را اخذ کن و بالعکس، که تقریباً يك نحوه ترتبی بین این دو حجت واقع می‌شود، یعنی حجیت این دلیل، مترتب بر عدم اخذ به دلیل دیگر است و حجیت آن دلیل هم، مترتب بر عدم اخذ به این دلیل است.

ایشان فرموده: اگر کسی بگوید که حجیت تخییری معنایش این است، باز می‌گوییم که این ثبوتاً امکان ندارد، برای این که در باب تکالیف، ترتب من الجانبین معقول است، که مثلاً شارع بفرماید: این دو تکلیف واجب است، منتها وجوب یکی مترتب بر ترك واجب دیگری است، کما این که در بحث اهم و مهم، وجوب اهم مترتب بر عصیان مهم می‌شود و وجوب مهم هم، مترتب بر عصیان اهم است.

ایشان فرموده: ترتب من الجانبین یعنی فعلیت هر تکلیفی، متوقف بر عصیان دیگری باشد، که این هم معقول است و اشکالی ندارد، اما ترتب، چه ترتب من جانب واحد و چه ترتب من الجانبین، فقط در تکالیف معنا دارد، اما در احکام وضعیه مثل حجیت این معنا ندارد و شارع نمی‌تواند بفرماید که من این دلیل را حجت قرار دادم، اگر اخذ به دلیل دیگر نکردی و بالعکس.

اشکال ترتب در احکام وضعیه این است که اگر مکلف به هیچ کدام عمل نکرد، باید هر دو حجیت فعلیه داشته باشند، يك دلیل می‌گوید: هذا الفعل واجب، دلیل دیگر می‌گوید: حرام است، که اگر شارع بخواهد حجیت را، مشروط به عدم اخذ دیگری قرار دهد، در جایی که مکلف به هیچ کدام عمل نمی‌کند، باید بگوییم: بالفعل هر دو حجیت دارند و این محال است که شارع هم ما را

مكلف به حرمت کند و هم مكلف به وجوب.

معناي چهارم حجيت تخييريه

معناي چهارمي كه براي حجيت تخييريه بيان کرده‌اند اين است كه بگوئيم: حجيت تخييريه يعني هر دليلي مشروط به عمل به آن دليل حجيت دارد.

در بيان قبلي مي‌گفتيم: مشروط به عدم اخذ به دليل ديگر، اما در اين بيان مي‌گوئيم هر دليلي حجيت دارد، مشروط به اخذ به آن دليل، كه شارع مي‌فرمايد: اگر به اين دليل عمل كردي، حجيت دارد، اگر به دليل ديگر عمل كردي حجيت دارد، حجيت تخييريه بر مي‌گردد به اين كه مكلف در مقام عمل، هر دليلي را كه اخذ كرد، همان دليل حجيت داشته باشد.

ايشان فرموده‌اند: اين معنا، مثل سه احتمال قبلي نيست و اشكال و استحاله ثبوتي ندارد، اما فرموده‌اند: از نظر مقام اثبات اشكال دارد، يعني دليلي كه دلالت بر حجيت فتوا مي‌كند، مقيد به اخذ و عمل نيست، بلكه مطلق است و مي‌گويد: چه عمل كني و چه عمل نكني، اين فتوا حجيت دارد.

پس نظر شريف مرحوم خوئي(ره) اين شد كه چيزي به نام حجيت تخييريه نداريم و ديروز عرض كرديم كه اگر اين بيان تام باشد، نتيجه مي‌گيريم كه يكي از فرق‌هاي بين احكام تكليفيه و وضعيه در همين جاست، كه واجب و مستحب تخييري داريم، اما در احكام وضعيه حجيت تخييريه نداريم، كه اين يكي از نقاط افتراقي است كه آن مقداري كه تتبع هم كردم، قبل از ايشان در كلمات ديگران مطرح نشده است.

اشكالات والد بزرگوار استاد(دام ظلّه) بر مرحوم خويي(ره)

والد بزرگوار ما(دام ظلّه) در كتاب تفصيل الشريعه مجموعاً سه اشكال بر مرحوم خوئي(ره) گرفته‌اند؛

در اشكال اولشان فرمودند: دليل منطبق بر مدعا نيست، مدعاي ايشان اين است كه حجيت تخييريه ثبوتاً محال است، در حالي كه در اين وجوهي كه بيان کرده‌اند، حتي در وجه دوم هم فرموده‌اند: اگر به حسب ثبوت ممكن باشد، به حسب اثبات امكان ندارد، يعني در دو معنا از اين معاني اربعه، امكان ثبوتي حجيت تخييريه را پذيرفتند.

اشكال دوم اين است كه بحث را بر روي مقام اثبات متمرکز مي‌كنيم، در بعضي از اين صور به حسب مقام اثبات، اگر شارع بخواهد هم ما را بالوجوب و هم بالحرمة، به نحو تخييري مكلف كند، فرموديد: حجيت معنايش اين است كه شارع تعبداً ما را عالم اعتبار مي‌كند، پس ما را هم عالم به حرمت قرار داده و هم عالم به وجوب، كه اين نمي‌شود.

ايشان در اشكال دوم فرموده‌اند: اين فرمايش در صورتي است كه در مقام اثبات، دليل را فقط اطلاقاتي كه دلالت بر حجيت فتوا مي‌كند قرار دهيم، كه در اين صورت مي‌گوئيم: شارع نمي‌تواند كه هم ما را عالم به حرمت و هم عالم به وجوب بداند، اين جمع بين نقيضين و متضادين مي‌شود.

اما اگر دليل حجيت فتوا را بناء عقلاء يا اجماع قرار داديم، كه ديگر ربطي به شارع ندارد، يعني شارع مستقيم نمي‌آيد ما را مكلف كند و به منزله عالم بداند، كه عقلاء در مقام اثبات مي‌گويند: هم مي‌تواني به اين ملتزم شوي و هم به ديگري، لذا ديگر اين اشكال

اثباتي ايشان در اينجا جريان پيدا نمي‌کند.

پاسخ استاد محترم از اين اشکال

اين را تحليل کنيم، ببينيم که اگر کسي مثل مرحوم خوئي(ره) قائل شدند به اين که اطلاقات شامل متناقضين نمي‌شود، آيا بين اطلاقات و بين اجماع و بناء عقلاء از اين جهت فرق وجود دارد يا نه؟ اگر گفتيم: بناء عقلاء بر اين است، در جايي که بين دو فتوا فرق و مخالفتي نيست، مي‌گويد: هر دو حجيت دارد، آيا در جايي هم که بين دو فتوا مخالفت هست حجيت دارد؟ و از اين جهت فرقي نمي‌کنند، يعني کسي که قائل است به اين که اطلاقات شامل متنافيين و متعارضين نمي‌شود، بايد در بناء عقلاء هم اين را بگويد؟ آيا عقلاء مي‌توانند ما را هم به حرمت متعبد کنند و هم به وجوب؟

دو فتوا است که طريقت به واقع دارد، يکي دال بر وجوب است و ديگري دال بر حرمت، آيا عقلاء مي‌توانند بگويند: مکلف بين اين و آن مخير است؟ اين جمع بين متنافيين مي‌شود.

به نظر ما کساني مثل مرحوم خوئي(ره) که فرموده‌اند: اطلاقات شامل متنافيين نمي‌شود، بايد در بناء عقلاء هم همين حرف را بزنند، يعني اگر در جايي گفتيم که بناء عقلاء بر اين است که در دو فتواي مخالف هم قائل به حجيت هستند، بايد در اجماع هم همين فرمايش را داشته باشند و از اين جهت فرقي نمي‌کند.

اشکال استاد محترم بر مرحوم خوئي(ره)

همان طور که قبلاً عرض کرديم، اساساً براي رد فرمايش مرحوم خوئي(ره) از اين راه استفاده مي‌کنيم که در مسئله جمع بين حکم واقعي و ظاهري چه کار مي‌کنيد؟ در حکم واقعي وجوب است، اما روايت و خبر واحد دلالت بر حرمت دارد، در جمع بين حکم واقعي و ظاهري چه مي‌کنيد؟

اگر يادتان باشد، مرحوم شيخ(ره) در رسائل وقتي که شبهه ابن قبه را نقل مي‌کند، که اگر ظن بخواهد حجت باشد، جمع بين متنافيين مي‌شود، که همه فقهاء و اصوليين جواب داده‌اند.

ما هم گفتيم که همان طور که مي‌توانيد بين حکم واقعي و ظاهري جمع کنيد و مانعي هم ندارد، که در ظاهر دو حکم متنافي باشند، چه دليل اطلاق باشد، يا اجماع و يا بناء عقلاء، اگر از اين راه آمديم، مي‌گوئيم: در مقام اثبات حجيت تخييريه معقول است و اشکالي ندارد.

در مقام اثبات، دليل شامل هر دو مي‌شود، منتها چون عنوان ظاهري دارند و جمع بين متنافيين به حسب واقع محال است اما به حسب ظاهر اشکالي ندارد، اين فقيه مي‌گويد: وجوب، اما آن فقيه مي‌گويد: حرمت، از طرفي هم بين اين دو فقيه هيچ فضيلتي وجود دارد، در اينجا هم بگوئيم: هم شرع از راه ادله حجيت فتوا و هم عقل و عقلاء ما را به اخذ به احدهما مخير مي‌کنند.

حجيت تخييريه هم يعني اخذ به يکي از اين دو علي سبيل البدليه، که شارع يا عقل و عقلاء بگويد: يا اين را اخذ کن و يا آن را، که اين هم امکان ثبوتي دارد و با مقام اثبات هم سازگاري دارد.

بنابراين به نظر مي‌رسد که اين اشکال دوم والد بزرگوار ما(دام ظلّه) به مرحوم خوئي(ره) وارد نيست، يعني کساني که مي‌گويند:

از اطلاقات ادله در مقام اثبات نمی‌شود استفاده کرد، باید در بناء عقلاء و در باب ادله دیگر هم همین حرف را بزنند، چون دلیلشان این است که جمع بین متنافیین نمی‌شود، حالا که جمع بین متنافیین از شارع نمی‌شود، عقلاء هم نمی‌توانند انجام بدهند.

اگر کسانی مثل مرحوم آقای خوئی (ره) که فرموده‌اند: اطلاقات ادله شامل ادله و فتاوی متنافی نمی‌شود، یا حتی در باب خبرین هم، اطلاقات ادله حجیت خبر شامل خبرین متعارضین نمی‌شود، لازمه‌اش این است که در اکثر مواردی که تعارض بین خبرین وجود دارد، بگوییم که اصلاً از اول تعارضی در کار نبوده و از اول این دو هیچ کدام حجت نبودند، تا تعارض کنند، در حالی که بحث تعارض بعد از این است که حجیت هر دلیل را قبول کنیم.

اگر بزرگواران مثل مرحوم خوئی (ره) بفرمایند: ادله حجیت شامل خبرین متعارضین نمی‌شود، باید نود درصد موارد تعارض، که بین اخبار در فقه هست را بگوییم: دلیلی بر حجیتش نداریم و اصلاً بحث تعارضش را هم کنار بگذاریم، حتی دیگر موردی برای اخبار علاجیه هم پیدا نمی‌شود.

در روایات دارد که وقتی از ائمه (علیهم السلام) دو خبر می‌رسد، به کدام اخذ کنیم؟ که می‌فرمایند: «بأیهما اخذت من باب التسلیم کان صواباً»، که دیگر برای این موردی پیدا نمی‌شود.

اصلاً این را دنبال کنید و از کسانی که در مبانی مرحوم خوئی (ره) خیلی غور کردند، سوال کنید که این را چگونه می‌توانند حل کنند، که از يك طرف ایشان فرموده‌اند: ادله حجیت شامل متعارضین نمی‌شود، اما از طرف دیگر وقتی وارد فقه می‌شوند و به تعارض اخبار که می‌رسند، در صدد حل تعارضند؟! اگر حجیت شامل اینها نشود، یعنی دیگر تمام این اخبار متعارضه را باید کالعدم بگیریم و همه را کنار بگذاریم، در حالی که خود ایشان هم در فقه مشکل این اخبار متعارضه را حل می‌کنند.

جمع بندی استاد محترم

پس طبق این بیانی که عرض کردیم، حجیت تخییریّه ثبوتاً ممکن است و از نظر اثبات هم، دلیل مساعد با او هست و اشکالی هم ندارد، شارع همان طور که می‌تواند بفرماید: به این دلیل معیناً عمل کن، می‌تواند بفرماید: «بأیهما اخذت کان صواباً»، که در باب خبرین متعارضین اصلاً حجیت تخییریّه را بیان کرده و عقل و بناء عقلاء هم مساعد با همین است، که جایی که دو فتوا یا دو خبر با هم تعارض داشتند، می‌توانیم بگوییم: مخیریم که به هر کدام از اینها که خواستیم عمل کنیم.

تا اینجا این بحث را مطرح کردیم که اگر دو مجتهد مساوی بودند، فی بدو الامر مکلف مخیر است که به هر کدام رجوع کند و نظر مقابل را هم بیان کردیم، که اگر قول یکی مطابق با احتیاط بود باید به آن اخذ کند. عرض کردیم مشهور و قریب به اتفاق فقهاء می‌گویند: در جایی که دو مجتهد مساوی بودند، مخیرید که به هر کدام می‌خواهید رجوع کنید.

در مقابل این قول مشهور، قول مرحوم خوئی (ره) بود که فرموده: در جایی که دو مجتهد مساوی هستند و بینشان اختلاف در فتوا وجود دارد، باید به احوط القولین اخذ کنید، که روشن کردیم که مخیر هستید، ادله تخییر را هم آوردیم، بعد هم به مناسبت بحث حجیت تخییریّه را مطرح کردیم.

مسئله عدول به مساوی

بحث بعدی این است که اگر کسی به یکی از این دو مجتهد رجوع کرد، آیا عدول از حی به حی جایز است یا نه؟ که قبلاً ادله عدم

جواز را خواندیم.

اما کسانی که گفته‌اند: عدول از حی به حی جایز است، می‌گویند: آن تخییری که تا به حال اثبات کردیم، تخییر استمراری است، گفتیم: الان که مقلد هنوز عملی را انجام نداده، اگر با دو مجتهد متساوی مواجه شد، در اینجا تخییر را اثبات کردیم، حال که به یکی از اینها رجوع کرد، بعد از رجوع اگر گفتیم که هنوز هم مخیر است، اسمش را تخییر استمراری می‌گذاریم، اما اگر گفتیم که دیگر بعد از این، عدول به دیگری جایز نیست، اسمش را تخییر بدوی می‌گذاریم.

ادله کسانی که قائل بودند به این که عدول جایز نیست، یعنی تخییر، تخییر بدوی است، را خواندیم و تمام آن ادله را، که چهار دلیل بود، رد کردیم.

ادله قائلین به تخییر استمراری

اما برای جواز عدول از حی به حی، دو دلیل در کلمات آمده است؛

دلیل اول: اطلاقات ادله حجیت فتوا

دلیل اول همان اطلاقات ادله حجیت فتوا است، منتها بیانش با آن بیان قبلی فرق دارد، یعنی می‌گوییم: ادله‌ای که دلالت می‌کند بر این که این فتوا حجت است، اطلاق دارد، یعنی مقید نکرده به این که به دیگری رجوع نکرده باشید، دو فتوا و دو مجتهد متساوی در مقابل شما است، که اطلاقات شامل هر دو می‌شود، لذا می‌گوییم قید ندارد، یعنی اگر به احدهما رجوع کردید، این رجوع مانع از حجیت فتوای دیگری نیست.

اطلاق می‌گوید: فتوای دیگری هم حجیت دارد و مقید به عدم رجوع به فتوای دیگری نیست، پس چون مقید نیست، اطلاق دارد و اطلاق هم تخییر استمراری را اقتضاء می‌کند و می‌گوید: همان طور که در بدو الامر مخیر بودید، الان هم که به این شخص رجوع کردید، باز هم می‌توانید از او به دیگری رجوع کنید و باز هم دو مرتبه و سه مرتبه و ...، چون تخییر استمراری است.

اشکال مرحوم خوئی(ره) و جواب آن

مرحوم خوئی(ره) همان فرمایشی را که در باب اطلاقات بیان کرده‌اند، که اطلاقات شامل متنافیین نمی‌شود، در اینجا هم آورده فرموده‌اند: از اول گفتیم که اطلاقات ادله حجیت، شامل متنافیین نمی‌شود.

جواب ما هم از ایشان همان جواب است، الکلام الکلام، چون فرقی بین آن در این جهت نیست و به نظر ما این دلیل تام است، یعنی اطلاق ادله حجیت می‌گوید که جایز است که این شخصی که به زید رجوع کرده، الان از زید به حی مساوی عدول کند و این دلیل به نظر ما تام است.

دلیل دومی هم قائلین به عدول اقامه کرده‌اند، به نام استصحاب، که این را پیش مطالعه بفرمایید، که در آن بحث زیاد است، که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

